

مبارزات سیاسی امام حسین(ع) در زمان معاویه

نگارش یافته توسط عباس کوثری

امام حسن(ع) در اثر توطئه‌ای شوم که از سوی معاویه تدارک دیده شد به شهادت رسید و جلوه‌های شکوهند امامت در دیگر یادگارفاطمه و علی علیهماالسلام متجلی گشت. استبداد اموی جهت هدم امامت راستین و یاران دلباخته آن عزم را دو چندان کرد و با تهدید و ارباب و ترفندهای عوام‌فربانه به نابودی مکتب و راه امام علی و فرزندانش علیهم السلام همت‌گماشت. بدین جهت، رهبری و هدایت امت شرایط دشوار و طاقت فرسایی یافت. دوران دهساله امامت ابی‌عبدالله(ع) بیانگر مواضع و برنامه‌های آن حضرت در مقابل این تحولات است که پیامها و درس‌های ارزشمندی را فرا راه عاشقانش قرار می‌دهد و از سوی دیگر، سیره اخلاقی تربیتی آن بزرگوار را از ذخائر ارزشمند جهان اسلام و از بایسته‌های پژوهشی است که بخش مهمی از آن ظهور و درخشش همین دوران مبارک است. نوشته حاضر نگاهی است اجمالی به یکی از مواضع و ابعاد زندگی سیاسی آن حضرت با عنوان «مبارزات امام حسین(ع) در دوران معاویه که محورهای زیر بیانگر جوانب آن می‌باشد.

اعلام منشور ولایت در سرزمین منا

شیعیان امام علی(ع) روزهای سختی را در حکومت معاویه سپری می‌کردند. تعداد زیادی از آنان توسط معاویه به شهادت رسیده و بسیاری دیگر فراری یا منزوی و در اضطراب و نگرانی به سر می‌بردند. در منابر و اجتماعات اهانت به امام علی(ع) به صورت رسمی رواج یافته بود و دل‌های عاشقان و دوستداران امیرمومنان را سخت جریحه دار کرده بود. اکنون دیدگان به سوی امام حسین(ع) دوخته شده و منتظر رهنمودها و دستورهای آن حضرت است تا این سکوت مرگبار را بشکنند و راهی به سوی افق‌های حقیقت‌بگشاید. امام حسین(ع) همراه عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن جعفر حج می‌گذارد. در سرزمین منی فرصتی دست می‌دهد تا امام(ع) از اصحاب پیامبر و شیعیان و نیک مردان انصار دعوت کند و حقایق را برای آنان بازگو کند. بیش از هفتصد تن گرد امام اجتماع می‌کنند که دویست نفر آنان از اصحاب پیامبرند. حضرت بپاخواست و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: «این تجاوزگر(معاویه) بر ما و شیعیان ما سختیها و ناملایماتی روا داشته است که خود دانسته و دیده‌اید یا به شما رسیده است. می‌خواهم از شما درباره حقیقتی جويا شوم. اگر راست گفتم، آن را تصدیق کنید و در صورتی که خلاف گفتم، مرا تکذیب کنید. سخن را بشنوید و گفتارم را بنویسید. سپس هنگامی که به سوی شهرها و قبایل خویش بازگشتید، هر آن کس را که مورد وثوق و اطمینان دانستید به آنچه از حقوق ما می‌دانید، دعوت کنید. من از آن می‌ترسم که حق ولایت از بین رود و مغلوب گردد، اگرچه خدا نور خویش را به رغم خواست کافران، غالب خواهد گردانید.» سپس آنچه از قرآن و سنت پیامبر(ص) درباره پدر و مادرش و اهل بیت(علیهم السلام) بود، برای آنان قرائت کرد. همگی گفتند: «اللهم نعم قد سمعنا و شهدنا»؛ همین طور است ما خود شنیدیم و افراد مورد اعتماد برای ما آنچه فرمودید، نقل کردند.

سپس حضرت فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر(ص) علی(ع) را در غدیر خم به امامت منصوب کرد و مردم را به ولایت او فرا خواند و دستور داد که این پیام را حاضران به‌غایبان برسانند؟» همگی گفتند: «بلی ما شنیدیم.» (1)

بدین ترتیب، امام(ع) در آن اجتماع بر حقیقت امامت تأکید و رزیده و رسالت و مسوولیت‌خواص را برای ترویج مکتب اهل بیت(علیهم السلام) و مبارزه با استبداد اموی ترسیم کرد. سخنرانی حضرت در مسجد پیامبر(ص) نیز در همین راستا است. مرحوم مجلسی می‌نویسد: به معاویه گفتند: دیدگان به سوی حسین(ع) است. کاری کن که او منبر رود و خطابه ایراد کند؛ از چشم مردم خواهد افتاد؛ زیرا توانایی خطابه ندارد. معاویه گفت: این را درباره برادرش حسن ابن علی تجربه کردم، به رسوایی مامنجر شد.

سرانجام اصرار زیاد مردم باعث شد از امام حسین(ع) بخواهد به منبر رود و با مردم سخن بگوید. حضرت سخنرانی خود را با حمد و ثنای الهی آغاز کرد. در این حال مردی گفت: کیست که خطابه می‌کند؟ حضرت فرمود: ما مییم حزب پیروز الهی و عترت رسول خدا که نزدیکترین فرد به او هستند و اهل بیت پاکیزه او یکی از دو چیز گرانبها که عدل قرآن قرار داده شده، همان کتاب که باطلی از پیش رو و پشت سر او راه نمی‌یابد، آگاه به تاویل قرآن و روشنگر حقایق آن هستیم. ما را اطاعت کنید که اطاعت ما واجب است؛ زیرا اطاعت ما مقرون به اطاعت خدا و رسول او گشته است. خداوند متعال می‌فرماید: «اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحب فرمان از خودتان را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.» (2)

و فرموده: «هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، آن را شایع می‌سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند. بازگردانند از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی همگی از شیطان پیروی می‌کردید.»

شما را برحذر می‌دارم از این که به ندای شیطان گوش فرادهید؛ زیرا شیطان دشمن آشکار شما است. و در آن صورت از دوستان شیطان خواهید شد. دوستانی که شیطان به آنان می‌گوید: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد و من همسایه شما هستم اما هنگامی که دو گروه (کافران و مومنان مورد حمایت فرشتگان در جنگ بدر) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم. (4) که در این صورت «مثل کافران جنگ بدر» مورد ضربه شمشیرها و نیزه‌ها «از سوی ملائکه» قرار خواهید گرفت و در آن هنگام ایمان فردی که از پیش ایمان نیاورده است یا کار نیکی را انجام نداده است نفعی به او نخواهد رساند.

در این موقع، معاویه گفت: «حسبك يا ابا عبدالله فقد ابغيت»؛ کافی است ای ابا عبدالله، حق سخن را ادا کردی. (5)

2- اعتراض به ولایتعهدی یزید

معاویه تصمیم به ولایتعهدی یزید گرفت. راهی حج شد؛ به مدینه آمد و از مردم برای او بیعت گرفت. سپس منبر رفت و یزید را این چنین ستود: یزید دانا به سنت و قرآن‌شناس است و حلم و بردباری‌اش برسنگهای سخت افزون است. امام حسین (ع) برخاست و پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر (ص) فرمود: هرگز سخنوری هر چند سخن به تفصیل گوید نتوانسته است حق اندکی از صفات ممتاز پیامبر (ص) را ادا کند. ای معاویه! از واقعیت دورمانده‌ای، سبیده صبح تاریکی شب را رسوا ساخته و نور خورشید پرتوروشنایی چراغ را بی‌فروغ ساخته است. در برتری برخی سخن به زیاده‌گفتی و در گزینش عده‌ای حق دیگران را ضایع کردی و از بیان فضیلت صاحبان آن بخل ورزیدی و بیش از حد ستم روا داشتی. نشد که اندکی از فضیلت صاحبان حق را ببردازی و در همان حال شیطان بهره فراوان و نصیب کامل خویش را برنگیرد. دانستم آنچه درباره یزید از سیاستمداری و کمالش‌گفتی، می‌خواهی مردم را باین سخنان به اشتباه اندازی. گمان می‌کنی انسانی ناشناس و دوراز چشم مردم را تعریف می‌کنی و از آنچه فقط خودت به آن دست‌یافته‌ای، خبر می‌دهی. «فخذ یزید فیما اخذ به من استقرائه الکلاب المتهاذثه عند التحادش و الحمام السبق لاترابهن و القیناث ذوات المعازف وضروب الملاهی تجده ناصرا»؛ و همین کارهایی که یزید کرده، بگیر؛ همین که سگان را به حال پارس و گلابوی می‌خواند و کبوتران بازی را به سوی همقطارانش و نیز کنیزکان آوازه خوان و انواع بیهوده‌گری و هوس بازی‌هایش کافی است که تو را در وصف خویش یاری کرده باشد.

سپس فرمود: قصدی را که برای ولایتعهدی یزید داری فروگذار ورهاکن، چه نیازی داری که افزون بر همه کارهای بدی که کرده‌ای باین گناه نیز خدا را ملاقات کنی. (6)

افشای جنایات معاویه

جهت دیگری که بیانگر مبارزات آن حضرت است نامه‌ای است که در آن جنایات معاویه و ستمگری‌هایش شمارش کرده، حکومت معاویه را فتنه‌ای سهمگین بر امت قلمداد می‌کند. قسمتی از آن چنین است: مگر تو نبودی که حجر و یاران عابد و خاشع حق را کشتی، همانان که از بدعت‌ها نگران و بی‌تاب می‌گشتند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند؟ آنان را پس از تعهدات محکم و تضمین‌های مطمئن به طرز ظالمانه و تجاوزکارانه کشتی، در برابر خدا گستاخی ورزیدی و عهد و پیمان الهی را سبک شمردی. مگر تو قاتل عمرو ابن الحمق نیستی، همان که از زیادی عبادت صورت و پیشانی‌اش پینه بسته بود؟ او را پس از تعهدات و تضمین‌هایی کشتی که اگر به حفاظت‌شدگان در کوهساران داده می‌شد، از قله‌های آن فرود می‌آمدند. مگر تونیستی که زیاد را در دوره اسلام به خویشتن منسوب گردانیدی و او را پسر ابی‌سفیان قلمداد کردی، با این که رسول خدا (ص) حکم کرده که فرزند متعلق به بستر (پدر و مادر) است و پاداش مرد زناکار را سنگ است.

آنگاه او را بر مسلمنان مسلط ساختی تا آنان را بکشد و دست و پایشان را قطع کند و بر تنه درخت به دارشان آویزد؟ پناه بخدا، ای معاویه! گویا تو از این امت نیستی و ایشان از تونیستند. مگر تو آن خضرمی را نکشتی که ابن زیاد درباره او به تو گزارش داده بود دارای دین علی (ع) است؛ و دین علی (ع) همان دینی است که پسر عمویش (ص) بر آن بود؛ همان دینی که تو به نامش به این‌مقام نشست‌ای؛ و اگر دین او نبود، بالاترین افتخارات تو واجدات کوچهای تابستانی و زمستانی آنان بود و خدا به واسطه ما برای این که نعمتی گران ببخشد، سختی‌های آن را از دوستان برداشت. به من گفته‌ای که این امت را به فتنه مینداز. من فتنه‌ای سهمگین‌تر از حکومتت بر امت نمی‌یابم؛ و نیز گفته‌ای: به مصلحت خویش و دین و امت محمد (ص) بیندیش. به خدا قسم، کاری بهتر از جهاد علیه تو نمی‌شناسم. بنابراین، هرگاه به انجام آن اقدام کنم، مایه تقرب به پروردگار من است و در صورتی که به انجامش نپردازم، از خدا برای حفظ دینم آموزش می‌طلبم و از او توفیق انجام آنچه او دوست می‌دارد و می‌پسندد، خواستارم. سپس حضرت در ادامه می‌فرماید: بدان که خدا را دیوانی است که هر کار کوچک و بزرگ به حساب می‌کشد و شمارش می‌کند. بدان که خدا فراموش نمی‌کند که تو به مجرد گمان افراد را می‌کشی و به محض وارد آمدن اتهامی دستگیر می‌سازی و پسری را به حکومت نشانده‌ای که باده می‌نوشد و سگبازی می‌کند، تو را می‌بینم که خویشتن به‌گناه و عذاب در انداخته‌ای و دینت را تباه کرده‌ای و رعیت را ضایع ساخته‌ای. (7)

یادآوری رسالت‌ها

استبداد اموی جامعه اسلامی را دچار فساد و رکود کرده، زمینه تجاوز و ستمگری‌های بیشتر آنان گشته بود. هشدار به جامعه و یادآوری رسالت‌ها و مسوولیت‌های سنگین آنان از ضرورت‌های فوری آن بود؛ و چه فردی شایسته‌تر از ابی‌عبدالله الحسین (ع) و چه موقعیتی والاتر از حج. براین اساس، حضرت در اجتماع شکوهمند مردم در سرزمین منی به سخنرانی پرداخت و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به مردم و دانشمندان یادآور شد. حضرت در آغاز درباره اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر فرمود: ای مردم! از آنچه خدا بدان اولیای خود را پند داده، پندگیرید مانند بدگفتن او از دانشمندان یهود، آنجا که می‌فرماید: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود آنان را از گفتار گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می‌دادند. (8) و نیز فرموده است: کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی ابن مریم، لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می‌کردند. تا آنجا که فرمود: چه بدکاری انجام می‌دادند. (9)

خداوند آنها را بدین خاطر نکوهش کرده که از ستمکارانی که میان آنها بودند، کار زشت و فساد می‌دیدند و آنها را نهی نمی‌کردند؛ زیرا در مال آنان طمع داشته و از قدرت آنان می‌ترسیدند با این که خداوند می‌فرماید: از مردم تنترسید و از من بترسید. (10)

سپس عالمان را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: شما ای جماعت که معروف به دانش و نامور به خوبی و معروف به خیرخواهی هستید و به وسیله

خدا در دل مردم مهابتی دارید؛ شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد...

من می‌ترسم عذابی از عذابهای الهی بر شما فرود آید؛ زیرا شماها از کرامت خدا به منزلتی رسیدید که بردیگران برتری یافته‌اید. بندگان مؤمن به خدا، گرامی داشته نمی‌شوند ولی شما به خاطر خدادر میان بندگان الهی ارجمندید. این در حالی است که می‌بینید که پیمانهای خدا شکسته شده و هیچ عکس العمل و هراسی به خود راه نمی‌دهید. برای يك نقض تعهد پدران خویش بی‌تابی می‌کنید با این که تعهد رسول خدا خوار و بی‌مقدار شده، کورها و لالها و زمین‌گیرها در همه شهرها بی‌سرپرست مانده و بر آن‌ها ترحم نمی‌شود، شما به اندازه مقام و در خور مسوولیت خویش کار نمی‌کنید و در مقابل کسی که اقدام می‌کند خضوع نمی‌کنید. برعکس به سازش و مسامحه با ظالمان خود را آسوده خاطر می‌دارید با این که خداوند شما را فرمان داده که از کار خلاف باز ایستید و دیگران را نیز نهی کنید؛ اما شما غافلید. مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است؛ زیرا در حفظ مقام علما و دانشمندان ناتوان شدید. کاش کوشش می‌کردید. علت این ناتوانی این است که جریان امور و احکام به دست دانشمندان الهی است که امین بر حلال و حرام اویند؛ ولی این مقام از شما گرفته شده است. بدین جهت، که شما از حق متفرق شدید و درباره روش پیغمبر با وجود دلیل روشن دچار اختلاف شدید. اگر برادیت و آزارها شکیبابودید و در راه خدا مشکلات را متحمل می‌شدید، زمام امور الهی به شما برمی‌گشت و از طرف شما دستور آن صادر می‌گشت و به سوی شما باز می‌گشت؛ اما برعکس شما خودتان ستمگران را به جای خویش جای دادید و امور الهی را به آنها واگذاشتید تا به شبهه کارکنند و به شهوت‌ها و میلهای نفسانی خویش حرکت کنند. علت سلطه ستمگران گریز شما از مرگ و خوش بودنشان به زندگی دنیا است که از شما جدا خواهد شد. (11)

اما متأسفانه این فریادها و خروشهای الهی بر جان و قلب‌های غافل کارگر نیفتاد و دوباره هرکس به اندیشه دنیایی خویش مشغول و کارهای روزمره خویش را استمرار بخشید و چنان شد که بنی‌امیه احکام الهی را تعطیل کردند؛ نیکمردان تنها مانده میدان را به شهادت رساندند و تاریخ را برای همیشه سوگند از بین رفتن حق و عدالت و حاکمیت امامت راستین ساختند.

تاکید بر استمرار برائت

معاویه به مروان که از کارگزاران حکومتی او بود، نامه نوشت و از او خواست دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کند. عبدالله تصمیم درباره این موضوع را به دائی فرزند خویش امام حسین (ع) واگذار کرد. امام فرمود: از خداوند خواستارم که مورد پسندی از آل محمد را برای دختر عبدالله برگزیند. همگی در مسجد اجتماع کردند. مروان در حضور مردم گفت: امیر مومنان معاویه به من دستور داده که هر قدر از مهر را که پدرش بگوید، قبول کنم و تمامی بدهکاری پدرش را بپردازم. افزون آن که صلح بین دو فامیل نیز برقرار خواهد شد. امام حسین (ع) پس از حمد و ثنای الهی و بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) پاسخ داد: این که گفتم مهرش هر قدر باشد، معاویه قبول کرده، سوگند به جان خود که در صورت تصمیم، ما بر مهر السنه چیزی اضافه نمی‌کنیم. و این سخن که بدهکاری پدرش هر چه باشد، پرداخت می‌کند، هیچ گاه زنان مابدهکاریهای ما را نپرداخته‌اند؛ و اما مصالحه و سازش، ما افرادی هستیم که به خاطر خدا با شما دشمنی کردیم و برای دنیا با شما صلح نخواهیم کرد. خویش نسبی نتوانسته است مانع از این کار شود تا چه رسد به ازدواج و خویشی سببی.

سپس حضرت دختر عبدالله را به عقد قاسم ابن محمد بن جعفر درآورد و باغی که خود در مدینه و به نقلی در سرزمین عقیق داشت. به دختر خواهر خویش بخشید. (12)

پی‌نوشتها:

1- الغدير، ج 10، ص 161 و 162.

2- نساء، آیه 59.

3- همان، آیه 83.

4- انفال، آیه 48.

5- بحار الانوار، ج 44، ص 205 و 206.

6- الغدير، ج 10، ص 161 و 162 و استفاده از ترجمه الغدير، ج 19، ص 250 و 251.

7- الغدير، ج 10، ص 161 و 162 و استفاده از ترجمه الغدير، ج 19، ص 250 و 251.

8- مائده، آیه 63.

9- همان، آیات 78 و 79.

10- همان، آیه 47.

11- تحف العقول، ص 240، کلمات امام حسین (ع).

12- بحار الانوار، ج 44، ص 207.

ماهنامه کوثر شماره 38